

# مفهوم سیاست و جایگاه تحزب سیاسی

کاظم نیکخواه

مندرج در انترناسیونال ۹۲۹

از پادکست اندیشه و سیاست

بحث امروز ما در مورد سیاست و تحزب و اهمیت پیوستن به حزب است. اول اشاره کنم که حزب یک سازمان یا یک تشکل سیاسی فراگیر است. مهمترین خصیصه یک حزب سیاسی بودن آنست. روشن است که خیلی از سازمانهایی که بعنوان حزب شناخته میشوند نیز سیاسی اند. یعنی میخواهند در دولت و در سیاست یا در قانون دخالت کنند. اما ویژگی احزاب اینست که اساساً همگی بنا به تعریف سیاسی اند. بنابراین برای اینکه بدانیم حزب چیست و اهمیتش چیست و چرا باید به حزب پیوست و چه حزبی را باید انتخاب کرد فکر کردم که یک مقدماتی را در مورد سیاست و جنبشهای اجتماعی و مبارزه سیاسی بگویم و بعد برسیم به حزب و تحزب.

سیاست به چه معناست؟

در یک سطح پایه ای سیاست یعنی آرایش طبقاتی. اینکه کدام طبقات در راس جامعه باشند، مصالح کدام طبقه در اولویت جامعه قرار گیرد، قوانین بنفع کدام طبقه باشند و سیمای جامعه بنفع کدام طبقه و بر چه اساسی

تعریف شود و چیده شود اینها را همه سیاست حاکم در هر دوره ای تعریف میکند. در دوره ای که ملاکان حاکم بودند قوانین دولت سنتهای حاکم و غیره یک جور بود و در دوره ای که سرمایه داران حاکمند یک جور دیگری است. اساس قوانین حاکم در دوره سرمایه داری تقدس مالکیت، رواج و تابو شدن ملت و ملت گرایی، ارج گذاشتن به رقابت، تشویق سودجویی کالایی شدن همه چیز ، امکانات و بازار گسترده و مناسب برای خرید و فروش کالاها، سلطه پول و قوانین پولی، دست بالا پیدا کردن بانکها، و بسیاری چیزهای دیگر امثال اینهاست. همه اینها که اسم بردم اجزاء یک سیستم بنام سرمایه داری هستند. شما هیچکدام را نمیتوانید دست بزنید و یا بهتر است بگویم حذف کنید یا زیر و رو کنید. در این سیستم اصول کالایی ، سیستم بازار، سیستم پولی، اصل رقابت جایگاه تعیین کننده بانکها و امثال اینها جزو اصول است و نباید دست بخورد. میتواند تقویت شود اما نباید تضعیف شود. همه اینها در خدمت این هستند که یک طبقه بنام طبقه سرمایه دار بر جامعه حاکم باشد. و بدون اینکه کاری انجام دهد ثروت اندوزی کند. اینها همه اجزاء آرایش طبقاتی در دوره کنونی هستند. و

بیان میکنند که کدام طبقه در چه موقعیتی قرار دارد. سرمایه دار و سنتها و مصالحش در راس جامعه است و بر این اساس وجود کارگر برای استثمار شدن مهم است و استثمار کارگر و دستمزد دادن به او در حد زنده ماندن و غیره بسیار حیاتی است. این دو طبقه، طبقات اصلی در این نظام هستند. یکی حاکم و یکی محکوم. یکی استثمار کننده و یکی استثمار شونده. این آرایش طبقاتی در دوره کنونی یعنی در سرمایه داری است. فعلا بیشتر از این به مفهوم سیاست نمی پردازم و امیدوارم همینقدر روشن باشد که وقتی میگوییم سیاست یعنی آرایش طبقاتی منظورمان چیست.

## دولت و سیاست

اما ما همیشه گفته ایم که سیاست به دولت ربط پیدا میکند. سیاست یعنی هر چیزی که به دولت مربوط است و امثال اینها. سوال اینست که وقتی از آرایش طبقاتی صحبت میکنیم دولت در کجای این آرایش قرار میگیرد؟ و این سوال بسیار مهمی است. دولت در واقع حافظ آرایش طبقاتی در هر دوره معینی است. دولت

بعنوان ابزار سرکوب طبقاتی تضمین میکند که این آرایش طبقاتی سر جای خودش بماند کار کند و به این شکل و یا آن شکل تنظیم شود. به همین دلیل دولت مهمترین عامل در آرایش طبقاتی و بارزترین دیده شونده ترین نهاد در هر سیستم طبقاتی است. به همین دلیل دولت جایگاهی دارد که بطور عینی خودش را بعنوان کل آرایش طبقاتی نشان میدهد. بعنوان اساسی ترین نهاد سیاسی در هر دوره ای. هر کس که بخواهد به گوشه ای از نظام و مناسبات موجود دست بزند با دولت طرف میشود و باید طرف شود. برای تغییر توازن قوا باید مانع دولت را در وهله اول کنار زد. به این مفهوم است که مبارزه سیاسی یعنی مبارزه با دولت. فعالیت سیاسی یعنی فعالیتی که به دولت به نحوی مربوط میشود و الی آخر.

اما مبارزه با یک دولت معین وقتی که کسی کاری به آرایش طبقاتی نداشته باشد. یعنی به سیستم و مناسبات و سنتها و قوانین و بوروکراسی و ایدئولوژی حاکم کاری نداشته باشد، سیاست یک جامعه را تغییر جدی نمیدهد. برخی جریانها در مبارزه سیاسی خود فقط به دولت

کار دارند. خیلی هایشان فقط به گوشه ای از دولت و حکومت ایراد دارند. مثلا در مورد جمهوری اسلامی بخشی از اپوزیسیون راست در ایران نوک حمله شان به "آخوندی" بودن حکومت است و به اسلام و قوانین اسلامی و بوروکراسی و نیروی سرکوب و سرمایه داری حاکم کاری ندارند. بعضی حتی میخواهند بخش اعظم آخوندها را در سیستم نگه دارند و یک طیف معینی یا افراد معینی را کنار بزنند. این هم یک نوع مبارزه سیاسی است. اما مبارزه ای که سیاست حاکم را دست نمیزند. جایگاه طبقات و مثلا حقوقهای نجومی و زندگی زیر خط فقر اکثریت و استثمار وحشیانه کارگران را نمیخواهد دست بزند. این مبارزه سیاسی است اما در چارچوب همین سیستم و سیاست موجود. حتی ممکن است رفرم جدی ای هم با این مبارزه صورت نگیرد. بعضی در ظاهر حرفهای تندی علیه مثلا خامنه ای میزنند اما در واقع همان سیستم حاکم را میخواهند به این شکل و یا به آن شکل نگه دارند و مهره های حافظ آن سیستم را تغییر دهند.

شیوه های مبارزه هم بعضا متناسب با اهداف معینی

است. کسی که میخواهد مردم را برای انقلاب علیه حکومت بسیج کند یک جور سیاست را مد نظر دارد و کسی که میخواهد استحاله و رژیم چنج و انتخابات آزاد و گذار مسالمت آمیز و امثال اینها را دنبال کند اهداف کاملاً متفاوتی را دنبال میکند.. امیدوارم در این رابطه بطور مستقل بتوانیم بحثی داشته باشیم.

## حزب و تحزب

اما برسیم به حزب و تحزب. گفتیم که حزب یک شکل سیاسی است. یعنی میخواهد به نحوی در دولت و کارکرد دولت و مناسبات طبقاتی دخالت کند. اینکه چه دخالتی میخواهد بکند بستگی به برنامه و استراتژیش دارد و همچنین سبک کار و غیره. احزاب رفرمیست داریم. احزاب انقلابی داریم. احزاب فاشیستی. احزاب چپ. احزاب راست. احزاب کمونیست. احزاب اسلامی و کلامذهبی. بهر حال انواع و اقسام احزاب وجود دارند. هرکدام از آنها میخواهند امری را پیش ببرند. وجود احزاب و تشکلهای سیاسی متعدد در جامعه به دلیل اینست که منافع و مصالح طبقاتی و سیاسی متفاوتی در

جامعه وجود دارد. بعضی ها این تعدد تشکلهای سیاسی را فقط به تنگ نظری و سکتاریسم و فرقه گرایی این تشکلهای ربط میدهند. مثلاً این را بسیار شنیده ایم که میگویند امروز باید امر اصلی همه احزاب سرنگونی جمهوری اسلامی باشد و همه احزاب با هم متحد شوند و بعد که این حکومت سرنگون شد اختلافاتشان را حل کنند. این یک سناریوی بسیار ساده انگارانه از هر نظر است. اولاً احزاب مختلف سیاسی در همه جای دنیا سیاستها و جهت گیریهای متفاوتی نسبت به حکومتها دارند. یکی میخواهد حکومت را اصلاح کند و تقویت کند. یکی میخواهد وارد دولت شود. یکی مساله اش اینست که گوشه ای از حکومت را کنار بزند اما ارتش و مذهب و بوروکراسی را نجات دهد. همه اینها که اشاره کردم میخواهند آرایش طبقاتی موجود را نگه دارند و حفظ کنند. اما حزبی مثل حزب کمونیست کارگری میخواهد کل سیستم طبقاتی از اساس زیر رو شود و جامعه انسانی شود. هیچ گوشه ای از این سیستم حاکم موجود را قبول ندارد. این سیاستها با هم خوانایی ندارند. ثانیاً حتی در مورد نفس سرنگونی هم احزاب با هم اختلافات و تفاوتهای جدی ای دارند. تشکلی که



با نفس انقلاب مردم علیه سیستم حاکم مخالف است و حتی حاضر نیست کلمه انقلاب را هم بطور مثبت به کار ببرد و تمام تلاشش اینست که تغییراتی جزئی در چارچوب همین سیستم ایجاد شود با تشکل و حزبی که میخواهد مردم را به انقلاب کردن برای زیر و رو کردن کل سیستم موجود بسیج کند و انقلاب را تنها ابزار دخالت مردم در اوضاع کنونی میداند با هم نمیتوانند یکی شوند. یا ائتلاف کنند و غیره. بهر حال اینجا بیشتر به این مساله نمی پردازم چون بحث در مورد حزب است و نه رابطه احزاب با هم. فقط این را اضافه کنم که تا آنجا که به اتحاد بر میگردد برای پیروزی مهمترین فاکتور اینست که مردم با هم متحد شوند. همیشه احزاب متعددی وجود دارند و خواهند داشت. نباید نگران این موضوع بود. این از واقعیتهای اجتماعی ناشی میشود. احزاب ممکن است در مقاطعی در زمینه معینی با هم متحد شوند یا نشوند. اما مهم اینست که اکثریت مردم یعنی کارگران و معلمان و پرستاران و بازنشستگان و دانشجویان و بخش اعظم زنان متحد شوند. حال تحت رهبری یک حزب و یک سازمان یا احیانا یکی دو حزب. اتحاد احزاب وقتی که نتیجه اش اتحاد بخشهای مختلف

مردم است معنای جدی و اجتماعی دارد و مهم است.  
نه در هر شرایطی و هر اتحادی.

## احزاب و جنبشهای اجتماعی

یک نکته دیگر هم که مهم است که اینجا اشاره کنیم اینست که احزاب به جنبشهای اجتماعی تعلق دارند. یعنی بر متن یک جنبش اجتماعی شکل میگیرند. این یعنی چه؟ یعنی یک گفتمان و یک جنبش در سطح جامعه قبلا وجود دارد و احزاب بر اساس آن جنبش ایجاد میشوند. کمونیسم و چپ و سوسیالیسم یک جنبش موجود در سطح جامعه است. چه حزبی وجود داشته باشد یا نداشته باشد. گرایش به فرم در جامعه وجود دارد. گرایش به اسلام و مذهب در سطح جامعه وجود دارد. گرایش به برابری و آزادیخواهی و انسان دوستی وجود دارد. گرایش ضد سرمایه داری وجود دارد. بعد آدمهایی که به این جنبشها و در این سنتها فکر میکنند احزاب مورد نظر خودشان را تشکلهای منطبق با تفکر خودشان را تشکیل میدهند. یعنی جنبشهای اجتماعی بر احزاب تقدم دارند. اول جنبشهای اجتماعی

که گفتمان و ایدئولوژی و سنتهای خاص خود را دارند در جامعه شکل میگیرند و بعد احزاب معینی بر متن و بر اساس آن جنبشهای تشکیل میشوند. و قاعدتا هر جنبش اجتماعی چندین حزب و تشکل سیاسی را بیرون میدهد. نه یک حزب.

بنابراین اینجور نیست که حزب خلق الساعه توسط یک عده ای که فکری بسرشان زده تشکیل میشود. بلکه در سطح جامعه سنتهایی و فکریهایی و گرایشاتی وجود دارند. گرایشاتی وجود دارند و احزاب طرح و برنامه و خط و جهت گیری ای را بر متن آن گرایشات تشکیل میدهند. مثلا احزاب کمونیست را فکر کنید. در جامعه میلیونها نفر فکر میکنند سرمایه داری سیستمی ناعادلانه و غیر منطقی است. فکر میکنند استثمار کارگران باید از بین برود. حقوقها و ثروتهای نجومی یک اقلیت، و فلاکت و فقر اکثریت را قبول ندارند. فکر میکنند فاصله طبقاتی، فاصله فقر و ثروت غیر منطقی و غیر قابل قبول است. امتیازات طبقاتی یک اقلیت را نسبت به اکثریت مردم قبول ندارند. به اشکال مختلف اینطور فکر میکنند. ممکن است برای این تفکرات تئوری

داشته باشند یا خیلی ساده فکر میکنند که چرا یک عده ای باید مفتخوری کنند و اکثر مردم جان بکنند. بر اساس این گفتمانها و ایده ها آدمهایی دور هم جمع میشوند که با هم کاری در جهت ایده هایشان بکنند. احزاب و کل همه تشکلهای بر این متن و بر اساس این جنبشها و گفتمانهای اجتماعی شکل میگیرند.

## حزب سیاسی طبقه کارگر

با این مقدمه برویم سراغ حزب سیاسی طبقه کارگر. برای اینکه بدانیم منظور از حزب سیاسی طبقه کارگر چیست باید ببینیم گرایش و گفتمان غالب در میان کارگران چیست. چه گرایشاتی در میان کارگران ملموستر و بارزتر است و کارگران معمولاً چه فکر میکنند.

برای پاسخ به این سوال به سراغ کارگران میرویم. بطور معمول و به دلیل شرایط زندگی و کار و موقعیت اجتماعی، کارگران بطور معمول از سرمایه دار و از حقوق بگیران نجومی و از تمایزات طبقاتی متنفرند یا بهر حال با آن مخالفند. کارگران مدام از بی عدالتی ای که

علیه آنها اعمال میشود ناراحت و معترضند. کارگران با کارفرما خود را در دو جبهه مخالف می بینند. کارگران می بینند که حقوق و مزدی که میگیرند عادلانه نیست. منصفانه نیست. کارگر مدام دولت را در مبارزه برای بهبود وضعیت زندگیش مقابل خودش می بیند.

اینها یعنی ضد سرمایه داری بودن، ضد استثمار بودن، ضد امتیازات طبقاتی بودن و ضد کارفرما و سرمایه داران بودن معمولا از خصوصیات و گفتمانهای بسیار رایج در میان کارگران است. اینها در واقع میشود گفت گرایشات طبقاتی و طبیعی در میان کارگران است. جنبش سیاسی طبقاتی اصلی در میان کارگران همینها و گفتمانهایی در این راستاست. به همین دلیل دفاع از سرمایه داران و سرمایه داری گفتمان رایجی در میان کارگران نیست. دفاع از کارخانه داران سمپاتی به بالا دستیها و امثال اینها گرایشات رایجی در میان کارگران نیست. معمولا درست برعکس است. اگر بخواهیم از مفهوم جنبشهای اجتماعی که اشاره کردم استفاده کنیم جنبش اجتماعی معمول و رایج و مشترک در میان کارگران همین گفتمان ضد سرمایه داری و ضد

استثمار و ضد امتیازات طبقاتی است. اینجا فرصت نیست که توضیح بیشتری بدهم که کلا جنبشهای اجتماعی خاستگاه طبقاتی دارند و مصالح طبقات را بیان میکنند. بهر حال این گفتمانها که در مورد کارگران اشاره کردم بستری است که بر متن آن و بر زمینه آن فقط احزاب کمونیست و چپ میتوانند تشکیل بشوند و نه احزاب راست و مدافع سرمایه داری. به همین دلیل گفته میشود که حزب سیاسی طبقه کارگر یک حزب کمونیست است. یعنی حزبی که این گرایش اصلی در میان طبقه کارگر یعنی مقابله و مخالفت با سرمایه داری و استثمار و تبعیضات طبقاتی را نمایندگی کند و علیه آنها مبارزه کند و نیرو بسیج کند و تلاش کند که آنها را کنار بزند. به زبان دیگری اگر بخواهیم بیان کنیم باید بگوییم که مصالح طبقاتی کارگران ایجاب میکند که در حزب ضد استثمار و ضد تبعیضات طبقاتی یعنی حزب کمونیست متشکل شوند.

چرا همه کارگران کمونیست نیستند؟

آیا این به این مفهوم است که ما میگوییم کارگران خود

بخود خود را کمونیست میدانند؟ یا همه کارگران به احزاب کمونیست می پیوندند؟ روشن است که با وجود اینکه حزب سیاسی طبقه کارگر یک حزب کمونیست است همه کارگران نه کمونیستند و نه به احزاب کمونیست می پیوندند. چرا؟

بینید در عالم سیاست یا در گستره جامعه احزاب و جریانات خیلی لخت و عور و سرراست مقابل هم نمی ایستند. کمونیستها خیلی روشن میگویند ما طرفدار طبقه کارگریم. اما اینطور نیست که احزاب دیگر هم بگویند ما طرفدار سرمایه داری و سرمایه داران هستیم و یا طرفدار زمین داران هستیم و غیره. اگر این طور بود خودبخود کارگران بطرف احزاب کارگری و کمونیستی میرفتند. طبقه سرمایه دار از ابزارهای بسیاری برای جلب کارگران و بقیه مردم به اهداف خودش استفاده میکند. یکی از این ابزارها مذهب است. تفرقه مذهبی باعث میشود که بخشهایی از طبقه کارگر مقابل هم طبقه ایهای خودشان بایستند. من مسلمانم تو مسیحی هستی. من شیعه ام تو سنی هستی. من مسیحی ام تو بهایی هستی و امثال اینها. مذهب یک ابزار موثر

و مهم تفرقه در میان کارگران و حفظ سیستم ستم و استثمار است. علاوه بر مذهب ناسیونالیسم و قوم پرستی هم یک ابزار بسیار مهم و موثر دیگر است که سرمایه داران از آن برای تداوم وضع موجود و تفرقه در میان کارگران و مخدوش کردن منطق واقعی و زمینی استفاده میکنند. ناسیونالیسم باعث میشود که کارگران دشمنان خودشان را دوستان ببینند و دوستانشان را دشمن تلقی کنند. تعصبات ناسیونالیستی کارگران را به سیاهی لشکر احزاب و دستجات بورژوازی یعنی متعلق به طبقه سرمایه دار تبدیل میکنند. در این زمینه هم در برنامه های دیگری سخن گفتیم. علاوه بر مذهب و ناسیونالیسم و قوم گرایی، میتوان به مباران تبلیغاتی دستگاههای تبلیغاتی حاکم علیه کمونیسم علیه رهبران کارگری و غیره اشاره کرد که در این تبلیغات وانمود میکنند که دنیا همین است که هست و کسی که میگوید سرمایه داری باید از بین برود خیالپرداز است و غیره.

علاوه بر همه اینها یک ابزار دیگر مانع اتحاد کارگران در احزاب طبقاتی شان، تبلیغ حزب گریزی است. آنچنان تبلیغاتی راه می اندازند که گویا همه احزاب منافع سکتی



و فرقه ای خودشان را دنبال میکنند و کارگر منفرد و غیر متشکل بسیار آزاد و خوشبخت و معقول است.

و بالاخره ابزار اصلی دور کردن کارگران از متشکل شدن در حزب سیاسی طبقاتی شان همانطور که میدانیم سرکوب و تعقیب و دستگیری و زندان است. با این ابزارها و ایدئولوژیها و سرکوب و خرافه پراکنی کارگران را از درک درست نسبت به منافع و مصالح طبقاتی شان دور میکنند یا سعی میکنند دور کنند. به این دلیل است که کارگران بطور اتوماتیک به حزب سیاسی طبقاتی شان نمی پیوندند و باید برای این پیوستن کار کرد و آگاهگری زیادی کرد و موانع را کنار زد. این خودش دلیل دیگری است برای اینکه این مهم است که کارگران به حزب پیوندند.

چرا حزب؟

و بالاخره سوال اینست که اصلا چرا حزب؟ چرا باید بهر حال در حزب متشکل شد. جواب این هم فکر میکنم برای همه امروز روشن باشد. حزب لازم است

تا بر اساس مصالح طبقه کارگر سیاستها را فرموله کند روشن کند تعریف کند. برنامه ریزی کند. مبارزه کارگران را هماهنگ کند و سازمان بدهد و امثال اینها. در هر کشوری دهها و صدها میلیون کارگر وجود دارند و بدون حزب هر تعداد معدود از کارگران در هر گوشه ای مبارزه و تلاشی میکنند اما این مبارزات هماهنگ نمیشوند در یک راستا و برای یک هدف واحد پیش نمیروند. بخشهای مختلف کارگران بدون حزب در مبارزه علیه کارفرمایان و سرمایه داران ضعیف تر خواهند بود. بعلاوه طبقه کارگر باید بتواند برای آینده یعنی آلترناتیو و جانشین سرمایه داری برنامه ریزی و پایه ریزی کند و خط و جهت روشنی داشته باشد. همه اینها یک رهبری و اتاق فکر و سازماندهنده و تئوریسین لازم دارد. این بطور خلاصه توضیح اینست که چرا کارگر باید حزبش را درست کند و در حزب سیاسی طبقاتی خودش متشکل شود. چرا باید در حزب کمونیست متشکل شد. و نه در احزاب مذهبی و قومی و ناسیونالیستی و امثال اینها که همگی مدافع سرمایه داری و استثمار و کل اوضاع موجود هستند.

کمونیسم یک گفتمان اساسا کارگری است. ریشه در وجود طبقه کارگر دارد. تنها جریانی است که با استثمار و سرمایه داری و تمایزات طبقاتی مخالف است و میخواهد طبقه کارگر را علیه این نظام بردگی مزدی بسیج و سازماندهی کند. از اینجا نتیجه میگیریم که حزب سیاسی طبقه کارگر یک حزب کمونیست است. حزبی که اساس برنامه و سیاستش بسیج طبقه کارگر و کل مردم محروم برای در هم پیچیدن سرمایه داری با یک انقلاب اجتماعی. در برنامه های دیگری در مورد انقلاب اجتماعی صحبت کرده ایم و صحبت خواهیم کرد. نکته اصلی که اینجا بر آن تاکید داریم اینست که حزب سیاسی طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست. و طبقه کارگر برای خلاص شدن از استثمار و ستم و محرومیت باید در حزب کمونیست متشکل شود تا بتواند انقلابی کارگری را برای زیر و رو کردن کل اوضاع سازمان بدهد و رهبری کند.

طبقه کارگر هیچ منافعی از وجود و ادامه کاری سرمایه داری ندارد و میخواهد و باید بخواهد که خود را از شر سرمایه داری و استثمار و در واقع بردگی مزدی خلاص

کند. و این با متشکل شدن در یک حزب کمونیست و  
با یک انقلاب کارگری و کمونیستی ممکن است.

وب سایت:  
[www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)

تقاضای عضویت و همکاری، ارسال پیام و  
گزارش از طریق:

پیامگیر تلگرام: [@wpi\\_tamas](https://t.me/wpi_tamas)

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

سیگنال، واتساپ و تلگرام

اینستاگرام